



پشت‌خط (۲۱)

چند سطر سست و بی‌سروته را برایم فرستاده و پرسیده است: - نظرتان راجب این شعر چیست؟
- به نظرم این نوشته اصلاً شعر نیست. پر است از غلط؛ همان‌طور که «راجب» غلط است و «راجع به» صحیح است.
- همه که مثل شما شاعر و معلم ادبیات نیستند، تا غلط و درست برایشان مهم باشد. به هر حال، این شعر درد و دل مردم را گفته است.
- گفتم که این نوشته پُر از غلط، شعر نیست. در ضمن «درد و دل» هم غلط است و «دردِ دل» صحیح است.
- برو بابا، شما معلم‌های ادبیات هم فقط بلدید به غلط‌های دیگران گیر بدهید!

بسیارند کسانی که به مطالعه و کتاب علاقه ندارند، اما به اقتضای موقعیت اجتماعی، ناگزیرند خود را دوستدار شعر نشان بدهند.

شماری از این جماعت، تحصیلات عالی هم دارند؛ کارشناس و دکتر و مهندس و حتی مدرس دانشگاهی‌اند. اما از زمره همان‌هایی که به جای «برخاستن» می‌نویسند «برخواستن» و به جای «حافظ شیرازی» می‌نویسند «حافظه شیرازی».

یعنی از سر زانوی نوشته‌هاشان معلوم است چقدر با کتاب و مطالعه بیگانه‌اند.

این دوستداران شعر انگار نمی‌دانند که شعر چیزی بیش از جملات موزون و نیمه‌موزون است. و حرف‌های شاعرانه نیز چیزی بیش از آه و اندوه مصنوعی و تقلیدی.

انگار نمی‌دانند هر شعری که چند تا (جان من جانان من، یار من دلدار من، جان جهان من تویی) داشت، لزوماً شعر عرفانی نیست.

شعر گاهی خیلی ساده و صمیمی است، مانند این دوبیتی

باباطاهر:

خوشا آنان که هر از بر ندوندند

نه چیزی وانویسند و نه خونند

چو مجنون سر نهند اندر بیابان

در این کوه‌ها روند آهو چروندند

یا مثل این شعر **عمران صلاحی**:

صب زود وقتی که باد

تو کوچه صدایش میاد

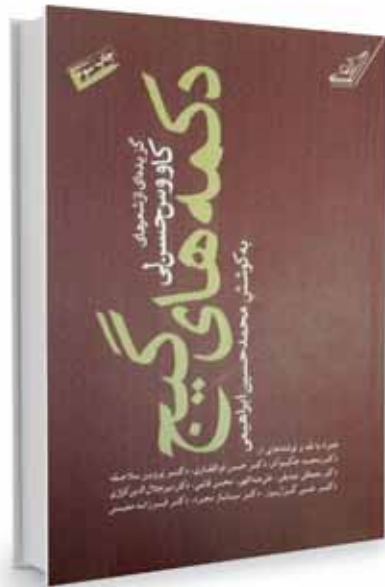
پا می‌شم فوری درو و می‌کنم داد می‌زنم:

آی نسیم سحری

یه دل پاره دارم چن می‌خری؟

گاهی هم شعر زبانی پیچیده دارد. اما هر چه هست، حرف‌های تکراری و سطحی و جملات شلخته و پر از غلط شعر نیست؛ هر چند به مذاق جماعتی پرشمار، خوش‌آیند باشد.

اسماعیل امینی



معرفی کتاب

دکمه‌های گنج گزیده‌ای است از شعرهای دکتر **کاووس حسنی**، شاعر و استاد دانشگاه شیراز. حسنی علاوه بر شاعری، پژوهشگر توانایی هم هست. مقالات و پژوهش‌های او در خصوص **حافظ و سعدی** در سال‌های اخیر مورد اقبال واقع شده‌اند.

«دکمه‌های گنج» را نشر کوله‌پشتی چاپ کرده است. شعری از این کتاب:

دست مرا بگیر و دلم را تکان بده
یعنی کمی به هیکل این مرده جان بده

تا وا شود کمی یخ این جان منجمد
در زیر زلف خویش مرا آشیان بده

تا وا شود دوباره کمی چشم و گوش من
از پشت پرده گوشه چشمی نشان بده

تاریک مانده‌ام کف این دخمه نمور
از گوشه دریچه کمی آسمان بده

یخ می‌زند صدای من از سوز این سکوت
حرفی بزن دوباره تنم را توان بده...

شاعران ایران در جهان (۴)

بعد از شناخت جایگاه فردوسی و خیام در جهان، به چهره جهانی شاعر و عارف بزرگ ایران زمین، **عطار نیشابوری**، نگاهی خواهیم داشت.

شیخ فریدالدین عطار، از شاعران قرن‌های شش و هفت، چه در ایران و چه بیرون، بیشتر چهره عرفانی‌اش مورد توجه بوده است. در خارج از ایران، آنچه نگاه محققان را از عطار به خود جلب کرد، تفکرات عارفانه او در اغلب آثارش بود که از این میان دو اثر بیشتر به ترجمه رسید. ابتدا کتاب «پندنامه» و دیگر «منطق الطیر» که کتاب نخست منسوب به عطار است.

پندنامه را اولین بار در سال ۱۸۰۹ میلادی، شخصی به نام **هیندلی**، ترجمه و چاپ کرد. پس از او مستشرق نام آشنا، **سیلوستر دو ساسی**، همین کتاب را با نام «تصایح» به فرانسه ترجمه و منتشر کرد و مورد توجه محققان و شخصیت‌های بزرگ واقع شد.

دو ساسی در پی شناخت پیشین از منطق الطیر، در حواشی تصایح، توضیحاتی درباره منطق الطیر نوشت و در سال ۱۸۵۷ هم کتاب منطق الطیر را به زبان فرانسه انتشار داد.

دو ساسی شاید مهم‌ترین شخصیت در معرفی عطار به غرب محسوب شود، چون پس از چاپ ترجمه او، افرادی چون **فیتز**

جرالد، هوگو و هلموت ریتر، با عطار و دنیای او آشنا و شیفته آن شدند.

جرالد، مترجم رباعیات خیام، در اواخر قرن نوزده (۱۸۸۲) منطق الطیر را به انگلیسی ترجمه و چاپ و توجه بسیاری را به این اثر جلب کرد.

ویکتور هوگو نیز بخش‌هایی از منطق الطیر، به ویژه وادی هفتم، یعنی «فقر و فنا»، را با نگاه و تأویل فردی خود در کتاب شرقیات آورده بود. و تأثیر قوی‌تر عطار و کتاب منطق الطیرش را بر هوگو در کتاب «افسانه قرون» او می‌توان دید، در بخش پایانی کتاب که به خدا و شیطان مربوط است و جنبه عارفانه پیدا می‌کند.

در افسانه قرون، شخصیت شاعر، به‌عنوان یک کاراکتر، با صداهای مرغانی مواجه می‌شود که بر زبانشان نام خدا جاری است و خواسته آن‌ها دیدار خداست. تأثیر منطق الطیر را بیشتر در اینجا شاهدیم.

ارنست فوئینه و آرمان رنو، چهره مشهور مکتب پاراناس، از دیگر شخصیت‌هایی هستند که به ترتیب به ترجمه منطق الطیر و همچنین تحت تأثیر این کتاب، به نوشتن توضیحاتی اقدام کردند.

علی آبان

هم‌قطار

جنگ یک جدول تناسب بود، تا جوابش همیشه این باشد
پدرم ضربدر چهل درصد، حاصلش بخش بر زمین باشد

عده‌ای را ضریب منفی داد، عده‌ای را به هیچ قسمت کرد
تا هر آن کس که سوءنیت داشت، تا ابد زیر ذره‌بین باشد

یک نفر فکر آب‌وخاک که نه، در پی نان‌وآب بود از جنگ
خطر جبهه را خرید به جان، تا پس از جنگ خوش‌نشین باشد

یک نفر پشت خاکریز خودی، لشکرش را که در محاصره دید
سر خود را گذاشت روی زمین، تا دعاگوی سرزمین باشد

یک نفر فارغ از معادله‌ها، بی‌خیال تمام مشغله‌ها
روی میدان مین قدم زد تا ته این سطر نقطه‌چین باشد

در جواب کسی که می‌گوید، پدر از جنگ دست پر برگشت
هر دو تا آستین او خالی است، تا جوابش در آستین باشد

هم‌قطار پدر که عکاس است، گفت در هشت سال جبهه و جنگ
حسرتش ماند بر دلم یک‌بار، پدرت رو به دوربین باشد...

محمدحسین ملکیان

غزلی از کتاب لیلی آذر

محبوب من! سرشاری از خوش‌حالی کودکانه
مثل دبستان لحظه‌ای که می‌خورد زنگ خانه

پاییزها، جوجه پرستوهای جا مانده از کوچ
در گودی انگشت‌هایت می‌کنند آشیانه

می‌بینمت در صبح شاد کوچه‌های پس از برف
دور و برت آواز گنجشکان دنبال دانه

در جیب‌هایت مثل یک صندوق پست قدیمی
هر روز پیدا می‌شود یک نامه عاشقانه

بویی نخواهد بُرد هرگز باد از صحبت ما
ای طعم لب‌های تو چون دشتی پُر از رازیانه

هم عاشقم، هم شاعرم، اصلاً تعجب ندارد
با یک نگاهت می‌گذارم کوه را روی شانه

از حفظ می‌خوانم تو را وقتی که دلتنگم ای عشق!
وقتی که باران می‌زند بر بام‌ها با ترانه

اعظم سعادت‌منم